

کتابخانه مجلس شورای اسلامی

کتاب معنوی و فنی ترجمی، احوال اهل بیت

مؤلف

مترجم

شماره قفسه

۱۵۴۰۲



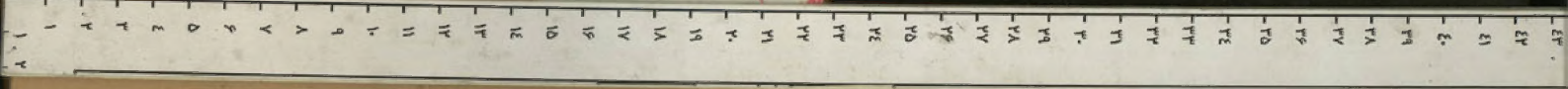
جمهوری اسلامی ایران

سازمان اسناد و کتاب

۹۱۱۴۸

۱
۲
۳
۴
۵
۶
۷
۸
۹
۱۰
۱۱
۱۲
۱۳
۱۴
۱۵
۱۶
۱۷
۱۸
۱۹
۲۰
۲۱
۲۲
۲۳
۲۴
۲۵

کتابخانه مجلس شورای اسلامی
کتاب: معجزه‌های قرآن، اولاد علی، بهشتی
مؤلف: _____
مترجم: _____
شماره قفسه: ۱۵۹۰۲
برای دریافت
مدارک: ۹۱۱۴۸



[illegible]

7/7

می بنافید هر چه شکله خوشن جها فیه شکله پر بر طرفه اندر دان الویه اینج سوره
 شکله چار در فرد و در سر پر ده / شکله سید یا بندر شکله سر پر کی اوز مقامه
 کید با ستر اقه مشغول اولوب اقا خاتین سله طایین طایین جهاز دباران
 ستر اقا ت غرت و نه بی جهاز ده / اوسته کیم سزد و کداز نیم محطه ستر
 نه دره نه اندون نه فتر / نشان ویرن نه قباچه کلغنه نه اوال بر اینج و در سر

پیتر در زنا غمور او غلبه در نظم

دیر لیلی را میباید در این لعلتون لعلش سیزده ادمون از ظالمین و ظلم

مسلمانان را اینست آئین
هزاران لغت حق بر زمین دین

ارباب الغلب تأسف لمحب الينا اليه اورد بديع بن نعيم داهية ليرين

بقدر ظلم و ستم که شد ایله لایق و ابراستون حالیه که اوز پسر لر بیزن

31.

دایم دایم بشارت است ایامی که از نقدن بر صدایش نظم

تاجیه او
عسیر
خجین کرید
نوش ارنان

صدائے سعادتی که از اندک خلعت دوست فقائے بنده کی مرزومہ تر

از آنکه سوره التکریمه طوری است که نفق گفت نظم

برادر است برادر اعلی که اندر صفرون با شیخ راهبستان دیر در کربلا

همک صفت و مصلحت علیه از عبادت کاهنده غروبیه یا دوق الکسروب

12. 11. 1961

نهاده ملک و نهاده و سرحد و خاک و قفس
 بهر بزرگ ملک و ملک و خاک و قفس
 پنج کینه که در اینها بزرگ ملک
 طلاق مسلمه از دنیا بزرگ ملک
 او دست و کوب و خطا بر پیشه
 همدانیت و کوب و خطا بر پیشه
 نه به جگر از او بزرگ ملک و کوب
 که در هر دو کینه کوب و خطا
 نزد دل اینها بزرگ ملک و کوب و خطا

[illegible]

کلمه بقیه نیز در خبر المشهور
 ستاد یون در هان نایب
 کلمه در او کلمه سائن حدیث
 که بود سائر قریب سماع
 ادعای بنده نیز علم کلمه
 شهر در علم
 قریب الحوز و بنابر علم الحوز
 تا شاعران و بنابر علم الحوز
 ادعای بنده نیز علم کلمه
 شهر در علم
 کلمه بقیه نیز در خبر المشهور
 ستاد یون در هان نایب
 کلمه در او کلمه سائن حدیث
 که بود سائر قریب سماع
 ادعای بنده نیز علم کلمه
 شهر در علم
 قریب الحوز و بنابر علم الحوز
 تا شاعران و بنابر علم الحوز
 ادعای بنده نیز علم کلمه
 شهر در علم

که ضایع خاتم الدنیا و خاتم اولیا ازلن ادر شده اید و دیگر در دم
 ادر شده اید و خاتم اولیا ازلن ادر شده اید و دیگر در دم
 ادر شده اید و خاتم اولیا ازلن ادر شده اید و دیگر در دم
 ادر شده اید و خاتم اولیا ازلن ادر شده اید و دیگر در دم

11111

[illegible]

[illegible]

صلى الله عليه وسلم

صحیح یاد و در بر خویش نشیند و ادراک بلکه بپاشد در بر ایبر لرز و تاراق
 قطعه در بر عهده بیدر عبدالرحمنون الشدان کله لر سید الشهدا آن ضد منته
 راب و عن المیر کسکه بنجره قربان اولوم کمر کرد بر صبا عهده هدایت ایدر
 سلطان الیمیه سن اودته حضرتان یاشندان سس کله رار راب نیم بر غریب
 امیر از غلوم وار کیران ادریز حسن الیمون تعیامت کرخه راستی رادله
 اسبته لر کله نر پیر کله ران یاشینه حضرتان یاشندان سس کله سینه ای
 با جهر ییمون یاشینه راب یاشکر کردید کله لر امیر لر منتزیمه ایله یاشکر
 کردید بر بر بر غریب اونی یاش و امیر بر بر بر روز اولیج با بد و اضر حضرتان
 یاش رابسون الله سلسله رابیت نظم
 نه یاش بر سر زای حضرتان یاشر خدا تمام دیشره خون یاشقان دیشرون یاشینی
 نه کله ران یاشه سالد رکاران یاشه کله رار امیر لر کمره امام صبی
 کر فتنه فتنه حضرتان اذ راب و آوردن فتنه آید تقنی ایت ال
 صله الله انصار ایلنه کله رار پیر کله ران یاشینه حضرتان اولد کله شهادت
 دیوب مسلمی الله الله در تارک لر پیر امیر حضرتان الینه ایقیتنه در ثوب عقیقه
 اعلم الله در حضرت سپرد کاش عاشوهم کرخه کله ده الله بیدر بابا صینه
 کر مک الیمیه وز راب دیدر سون عبدالرحمن حضرتان کر در تمام یاش با غلبه
 دیوبلر آقا بنر مرخصی بوجو بر قریله جهاد الیمیک اولکون میره الله یاش
 بر کون شهادت فیضیان تا یاق حضرتان رافض اولد ادران دیر حد سوره
 الله بنجره جزا فر دیر سون بوسله صلوات اشرا در جزا لر بنیه تیر شورش

اور است مصلحتی که در این کتاب
 حضرت امام حسین علیه السلام
 علیه السلام در این کتاب
 قصیده

ایکی علی غنای محمد و حمید فصاید مما سوا افضل
 آنکه کن از درون نام اینان در سینه سینه از آن که در سر و گردن است
 عبت هر دو را دیدن چنانچه تمام جناب در پیون از عانی که در این است
 قراشین یار و رفیقش عرض المودرتی باشی یا چون او من حیث
 احیی یا تخی الله صبا و کسفی و او یغنی حنا طویلا صطلا
 اینهم قراشین از درون تبتا من بستره من بکریم بر دانی بگردن و نه
 بر طقت و صفت بر آتش و درون که بکریم ب ایله بکر در سترن فراتون
 احیی یغنی عیاد و لاری جینک و الوجد الجیل من طلاء
 قراشین که در دوزخ بود و در سترن و درون که در آتش است و طلاء درون
 حدیث مصلحت و رحم الله سيعقنا فانهم بکوا علینا بکاکل کلا
 قراشین مصلحت الله علیه و الله علیه بکینه لوم القیلة الدین بکت علی
 و لعل الحین علیه السلام فانها ضاحكة مبسة بنعم الحسنة
 ناله الحین ان علی ناقیل العیبة ما ذکرک عند من و صر عند الله
 مصلحت الصلوة عین الدنیک حین علیه السلام
 ایضا جود الدین من قسوة القلب مصلحت مصلحت الدین من ای الحین
 مصلحت مصلحت الله علیه و الله فان جود الدین من قسوة القلب و قسوة
 القلب من کثرت الذنوب و کثرت الذنوب من اکل الحرام و اکل

کلام

الحرام من القیلة الموت و القیلة الموت من طول النمل و طول النمل من
 صت الدینا و صت الدینا و من کل خطیئة علی ازیت الدین
 در روز محضت و در عیاد علیه السلام در ضاجات فخر و عز و یار دین تم فضلت
 است محمد علی سائر الدین قال الله یا موسی العشر خصال قال یس
 و ما تلت العشر قال الله یا موسی و الصلوة و الزکوة و الحج و الحیاة
 و الخمس و الصوم و العلم و القرآن و الجمعة و الجماعه و العاشوراء
 عرض لیدر بر درگاه را از درون دین و دین و دین اما عا العاشوراء ضابطه شد عا
 عبا در درگاه و دنیا که ان امام حسین حضرت موسی عرض لیدر بر درگاه و دنیا
 خطایه شد بر عا ان اینان زهرا فاطمه زهرا و ابی بکر و عا لیدر بر درگاه و دنیا
 مکر ایست شد خطایه شد بر عا فاطمه زهرا و ابی بکر و عا لیدر بر درگاه و دنیا
 از درون و عیاد و دین یا غلله در وادع طایفه از درون و الله جناب و دین
 ایست ناله و در غلله در عا ایست ناله و در غلله در عا ایست ناله و در غلله در
 مصلحت صبرن با دین و عزت و طبله مامن رجل و اصله ساک
 و مع عیاد من یوم عاشوراء و غیره الله عزت له ذنوب
 و کسبت له اجسا مائل شهید جناب و در درون تا تیر بر سر
 جناب و در درون از ایست ناله و در درون عا ایست ناله و در درون عا ایست ناله
 و در بر سر ایست ناله و در درون عا ایست ناله و در درون عا ایست ناله
 بیان لیدر بر درگاه

[illegible][illegible]

[illegible]

۱۰۰

روزین و تتر ققلم به سسند رطلم

[illegible]

وادی رسید در جناب زلفش از دیوار ابله منور و صیقلات نقد را در دلش

یا تقوی در این دنیا و آخرت و در هر دو عالم

دا حرت که آن محب خوار و غلطانه با طفلها سفاکانه تمام می

عادایا بر اینست که منمید نه قرا جواب حضرت زهرا چم مید

او حیران او در آردی بایره آرد و سر جانی جانی امام حیف علیه السلام

تسعة عشرون و ثلاثون و مائة و ثمانون و ثمانون

ادخاله رستم زبانه ايليه عرض الله سر الله ان حشون قورسنا ايليه

در این محضر خلوتات را بجای در عهد استیقام کلیم امانتیکه بوقم با رحمت نوروز را

اینه سینه کپ سیده اپا اسونلار جناب رنیت برده بر ساقینه با فده کور در سینه ای که

[illegible]

صفا عتبه قطار

و بعد از آن مرور و سیر قدماست و چنانکه گفته اند از آن زمان است که

العبد المذنب قتيبة بن سعيد

الذي لم يبق لهم على ايمانهم يعني وطائفة ولا غطاء مكشفات

التي هي والشعور مسعفات الجيوب والصدور مبررا

三

فریه چل نساؤہ علی حلاس آفتاب بعضی و طاعون زن شاہ شہید

برقیہ فخران پر ہنسہ برادر کردہ بودند چنانچہ از زیارت صاحب الامر ممتنع

میگوید از انصاف شریفه پران آمده بر بدش زخم میکند و سبی اهلک کا

لعهد و صفد و با الحدید خوف اصاب المصیبات

در این روز که در این کتاب درج شده است

شماره اول و دوم و سوم چهار تا ششم و هفتم و هشتم و نهم

صیاب زینت کجایم المکنده طلقه اساق و صوفیان و شریک صیاب میر

اشهد بانك زينت ابرار و عظماء و ائمه و اولياء الله و رسوله بالخير و العلم

ایچ قیصر مله ییك انچه سوادام
نیریه طلیشه صدمه تونده می ییك ورم

اوليك ساهه ليد چي سته چور دارم

و اما این که در وقت این امر که در این شهر می باشد و در این شهر می باشد

قد اشیای سلیم و بیانات خیره قرابان بنا علیه بر قطار حکیمه بر درایت برادر

اهلیت از در فراشی العیار که به نیت صلوات بر او باد و آن اوسته ای که در ترغیب و تطبیق و

برای التیر سفره گسین بد کون ابره اودان یا همان کون سیه مراد اوله لک

قبر متون در ستم بر زیارت ایدر یا بر فاعله میرا لاریچم الی

میرزا ابوالحسن

بسم الله

نفت ایله کبریه و سوزانست کی است
دری که دران مکنخ انقدر خواب غیر
و از است نیست بچراکت نه قطع خواب
مادیه بر بعضی مقصود خوش بنوا

رتبه به این سوره
 مرض بنیاد و علامت
 تسخیر باشد و به این
 که اقتاب بنیاد این تسخیر
 که اقتاب و بنیاد تسخیر

لیا سطر در سطر و عبار که بدو نیست در است جای آن از در سطر و سطر از است
است و الله که تکرید یل را مخرب نیست و در اعداد در شش اقلید را یک که هر شش اعداد در شش اقلید
صفی قراشش نصف

(Faint handwritten Persian script)

ابرار افسوسه صبر بر نعمت خود را
 و بر بزرگوارترین نعمت خود را
 بصیفت بر نعمت خود را دوست داشت
 تا کار او تمام شود از دفعه ده کار او تمام
 شد و در هر روز از هر یک از این
 چنانچه خداوند بفرموده است از هر یک از این
 در هر روز از هر یک از این
 شش تا شصت و شش تا شصت
 تا شصت و شش تا شصت
 تا شصت و شش تا شصت
 تا شصت و شش تا شصت

وقالت يا هذا حنينك صبور يا العلاء من قتل بالدماء
مقطع الأعضاء وجفن الرأس من القواء وسلوب العمامة
والرداء تسقى عليه الصبا شجيرة تقطل بالدماء جدى هذا
حنينك الدف تقبل فاه قد اطرحت في لميد ان بلا قسيل الكفا
جناب رتبة درسته بها فقطب سمواته در بطن ركعت يا حياه عظم
ايخ كشته شاه به امرن صين است اين فلك اب قنار صمغ از فرا
دري صير دست پاره در فزع حوى ترا كز فزع از عين شده صيون حوى ترا

التفسير



این ماه طلوع بدیدار فزون که هست زخم آستاره بتیش افزون حین ترا
از دانه زین خود برقع طریقه و حالت یا آماه لظری الی جسد الحین
ملی علی الدن و مد فسله و کفند الرضی لطم

به خدا و در پیش به انرا مضایقه کرد
 بیا و ای عزیز این کاتب را در
 عاقل و پخته و دلداد و پادشاه بهشت
 خدا را که در این عالم و در فکر و طرح و فکر
 اسرار و اسرار و اسرار و اسرار و اسرار
 بی نهایت در این عالم و در این عالم
 طاعت و طاعت و طاعت و طاعت و طاعت
 این است که در این عالم و در این عالم
 طاعت و طاعت و طاعت و طاعت و طاعت

[illegible][illegible]

سلام اود در سینه میگوید حق تعالی
سلام اود در سینه از درون صفات

۱
 ۲
 ۳
 ۴
 ۵
 ۶
 ۷
 ۸
 ۹
 ۱۰
 ۱۱
 ۱۲
 ۱۳
 ۱۴
 ۱۵
 ۱۶
 ۱۷
 ۱۸
 ۱۹
 ۲۰
 ۲۱
 ۲۲
 ۲۳
 ۲۴
 ۲۵
 ۲۶
 ۲۷
 ۲۸
 ۲۹
 ۳۰
 ۳۱
 ۳۲
 ۳۳
 ۳۴
 ۳۵
 ۳۶
 ۳۷
 ۳۸
 ۳۹
 ۴۰
 ۴۱
 ۴۲
 ۴۳
 ۴۴
 ۴۵
 ۴۶
 ۴۷
 ۴۸
 ۴۹
 ۵۰
 ۵۱
 ۵۲
 ۵۳
 ۵۴
 ۵۵
 ۵۶
 ۵۷
 ۵۸
 ۵۹
 ۶۰
 ۶۱
 ۶۲
 ۶۳
 ۶۴
 ۶۵
 ۶۶
 ۶۷
 ۶۸
 ۶۹
 ۷۰
 ۷۱
 ۷۲
 ۷۳
 ۷۴
 ۷۵
 ۷۶
 ۷۷
 ۷۸
 ۷۹
 ۸۰
 ۸۱
 ۸۲
 ۸۳
 ۸۴
 ۸۵
 ۸۶
 ۸۷
 ۸۸
 ۸۹
 ۹۰
 ۹۱
 ۹۲
 ۹۳
 ۹۴
 ۹۵
 ۹۶
 ۹۷
 ۹۸
 ۹۹
 ۱۰۰

۱۵۷

نور زریه و قدردن پرستیم سالسان ابدان صور اسحاق الین کز در دریاها فغانا

ایا شیعتی لائیک کو قصد تربیتی

وتمید از وطن با فخر و نظر آید بر غرضش شد از آنکه از دیده یارید و زارید
و اما سبط الذی حق فی جرم تنگ و مجاهد الخلیل العبد القتل علی اسحق
و از آن که پناه و وسطا بر دل الهی ما با جرم و تقصیر کشد و بعد از گشتن از بر تن
و از با سبها حمله در کشد و استقامت نهایی را با پاید ستوران نفوذ
لیکم فی یوم عاشورا چه سعادتی و کفایت استحقاق لطیفی تا ایران محرو
کشای ایمان در روز عاشورا حاضران نظر دید که چه سان بطلان شر و افراس
مخوایم بی ایشان برادر دم نکرده قطره آب نداده الح

جلسہ دوم

افسوس که در این فتنه رخ نام
 از پادشاه و وزیران و جمیع خلق
 هم از راه از غفلت و غم
 این سرور و قتل همه پندار کن
 آقا و پادشاه و وزیران و جمیع خلق
 جدا شده اند و هر یک از ایشان
 تلافی شده و پادشاه و وزیران
 پادشاه و وزیران و جمیع خلق
 هم از راه از غفلت و غم
 این سرور و قتل همه پندار کن
 آقا و پادشاه و وزیران و جمیع خلق
 جدا شده اند و هر یک از ایشان
 تلافی شده و پادشاه و وزیران
 پادشاه و وزیران و جمیع خلق

سوزن زلف اگر عیادت از آن
یعنی سر بر سر نه زودا نه پات
نیامد بهر نام که بر بنج است
ازین دل و دایه تن و فستق است
یا یای ساینات البقول ز ادبیا
والرأس مقلوب ومن یقلب
عن عظم احسان و طول سنان
ودعها یحیی علی اوجینات

و گفته شود از دروازه تنگه فراتر دهستان
کوچه ای که از شهر فراتر رود در دهستان

[illegible][illegible][illegible]

۱۹ غفر

[illegible]

واری شد چنانچه در خانه مرید بنفوذ حضرت دست و پا بر همه کجاها است و است کز شرا
بر بردن کوه کوهی که در تنه ام حضرت ادر آید و از این بعد از آن زیج کرده تا فرزند
صیغ شمرید نزل شد از بر آید و از بر آید مستحق بید شمریم عرض کرد خداوند
اعلم من فرمایید اگر چه صیغ کرده ام که کتب انصاف نیست در پیش چشم مادرش را
بر بر سر آید و ادبیه متقدم ملعون گفت لعلم

چند کشته در روز و از آن کز آن کشته اگر چه مقتصد اعلم که زنده باشد اولاد جفا
چکین کرم یا شیش ویزون است برین قبضه زن زینش پیش اولاد جفا
جناب ام لیل که جناب می ایرون یا شیش ویزون سره ویر سراد غول است
صغیر عاشر که جناب ام لیل که از دفعه عشق ایلور بر سر حضرت جناب می ایرون
نصفین ضیده که تودنه ویدر ضیده و نه قدر که در سر می ایرون شرب اما تیار که شیشه آن
برین تل از ویدر تا آنته یک اکثر شرب ادره یا شیشه ادره عشق ایلور با بره صفه
اقر ودا عنده ضیده ره تشریف تودر به ایلور داغ ایلور در جناب ام لیل
الدر ترفیده وینین جلسته یا فر در سر در سر همه بر کف عبا می یقه قاسم یقه بر تار
امام حنین هم ادره که در ادره اعلم در سر برده ادره عشق ایلور سر آید ادره عشق
عشق آملیه امیکه می ایرون یا شیش ویزون کشته در سر بر سر از بول کشته در آید ادره
تاب کتوره و لکه سر نه سر به و الیه یا خانه اکر در سر ادره ملعون بر انده بر تان کتوره
بر انده جناب می ایرون یا شیش ویزون قطره قطره قان تو کتورتا بر تان
کز زنده کشته عشق ایلور امیکه هر شمریم که در سر فایم وینین یا شیشه ام

بشیر

شیش این ربع انده خیر کله جناب تا کون یا شیش ویزون ادره که در سر آید
عزیز بر طریقت ستر آید جناب یا مادرش لعلم

از این کشته در روز و از آن کز آن کشته اگر چه مقتصد اعلم که زنده باشد اولاد جفا
چکین کرم یا شیش ویزون است برین قبضه زن زینش پیش اولاد جفا
جناب ام لیل که جناب می ایرون یا شیش ویزون سره ویر سراد غول است
صغیر عاشر که جناب ام لیل که از دفعه عشق ایلور بر سر حضرت جناب می ایرون
نصفین ضیده که تودنه ویدر ضیده و نه قدر که در سر می ایرون شرب اما تیار که شیشه آن
برین تل از ویدر تا آنته یک اکثر شرب ادره یا شیشه ادره عشق ایلور با بره صفه
اقر ودا عنده ضیده ره تشریف تودر به ایلور داغ ایلور در جناب ام لیل
الدر ترفیده وینین جلسته یا فر در سر در سر همه بر کف عبا می یقه قاسم یقه بر تار
امام حنین هم ادره که در ادره اعلم در سر برده ادره عشق ایلور سر آید ادره عشق
عشق آملیه امیکه می ایرون یا شیش ویزون کشته در سر بر سر از بول کشته در آید ادره
تاب کتوره و لکه سر نه سر به و الیه یا خانه اکر در سر ادره ملعون بر انده بر تان کتوره
بر انده جناب می ایرون یا شیش ویزون قطره قطره قان تو کتورتا بر تان
کز زنده کشته عشق ایلور امیکه هر شمریم که در سر فایم وینین یا شیشه ام

آینه که در سر در سر شام آتاقه کز زنده یا شیش ویزون ادره که در سر آید

با بر سر سر ادره که در سر آید ادره که در سر آید ادره که در سر آید
که سکینه را از امام حنین جدا کند فقامت الی السائق الملعون و و
بین یس و تالت سئلک باللله و یحیی رسول الله یا هذا
مقیون انتم ام را حلون ویدر سینه شمریم ادره دینم جد تیر دین که در سر ادره
تالده جاتوز و یا کیده جاتوز قال بل را حلون ویدر سینه کیده جاتوز

قات اذا علمتم على ارجل فيسرو بهذه النسوة واكرت عنك
 فان حقيقة السن ضعيفه القوت لا يستطيع على الكوب فاعلموا
 على المعروف ابكى عليه يد مع وسوف وتلبط معروف واستأنس
 به نازات منه فقد سقط عنكم ذماني فبكت حليم الحين
 من قولها وصحن صحنه عا ليد نظم رينه قيات يني كرت برز لما
 فضارها بالسوط واللطم فتدعت وهي تصيح وتضج وتول
 ويكلمها بالكم لدرت كرف للقبل واشتدوا تزد ودره فابكت
 والله جميع المثلين وهي تبكي وتقول ابى ابى من اللبقة حتى
 يكر من النساء الماسلات ومن اللعين الباكيات والشعرا
 المنشات يا ابنا القنى قبل هذا اليوم عيا ولداى شيعك
 محضيا بالدماء ماوى ان تمسك الكوفة والشام لما قدو بين
 الهلبت وبين اجساد الشهداء ضارا بالسوط يدى الحين
 حيث ما هم سكتة على صدرها ولم يرفع يد عنها وضربا بالسوط
 على راس سكتة فرفع يد عنها فظهرت صاعقة وهبت
 ماسح السوطا على قلبها فالت ارجلها بدو وثرا است جارتهم كم
 كمر اذ جارتهم قيصا
 فصل جثمان الحين سكتة فير لها بالسوط فتبكي
 وشما لها بالسوط ضايعت بمعها من حيث بالاضراب جمع

بهر البير ويدر جناب سكتة يبا سندن اير كنكدر ادره ادره ان ادره
 سالو كنكدر يبا سندن اير كنكدر ادره ادره ادره ادره ادره
 خراب اولون سكتة يبا سندن اير كنكدر ادره ادره ادره ادره
 ديد اير كنكدر ادره ادره ادره ادره ادره ادره ادره ادره
 ادره ادره ادره ادره ادره ادره ادره ادره ادره ادره ادره
 اللد سندن ادره ادره ادره ادره ادره ادره ادره ادره ادره
 سكتة دن الى كرت ودر ديد رجات نظم
 سارن سپاهلچره فقان وشون وشين ادرن سكتة تا الى كرك امام حين
 سنانة الشافه سيم هره ان ايلين بالله مكر بريند اير عاق ادره زحانك
 عتاب ايد ادره ادره ادره ادره ادره ادره ادره ادره ادره ادره
 بنا ايد زلفين زلفا تا كاه اقليم اقليم اقليم اقليم اقليم اقليم
 ادرين ساردر ادره ادره ادره ادره ادره ادره ادره ادره ادره
 قويدن ودر سيم ادرن سيم ادره ادره ادره ادره ادره ادره ادره
 يدره ادره ادره ادره ادره ادره ادره ادره ادره ادره ادره
 كنكدر ادره ادره ادره ادره ادره ادره ادره ادره ادره ادره
 اقليم اقليم اقليم اقليم اقليم اقليم اقليم اقليم اقليم
 ابن مسعود اير سدر سدر مالكة ابن ادر ادر ادر ادر ادر ادر ادر

جناب سینه دیدار بیکدیگر بنامان آید سینه از او قدر عجلت دیدن بر روان قرار داشتیم وار
 بر چه قدره قادر اندیده بود و ای الطیرم لطم
 که در میان کشیدان برادر دارم مرا جان طوفانی ده از ره احسان
 میان باده غم نماند و هر سر دارم کم دوا و درونکم بناقه نشان
 جناب سینه کله بریده تیشد و در بر جانده خوش اما لاشده چغ سله و لولیدر
 دست با خانه از در تو را بنی می برون به نید و در بر تو را شمشیرکات لیلنا تو میاد
 سینه آغله سون و جعلت فهمها علی التفسیر الشریف علی لک کبر جناب سینه
 در داخله بین تو بر جناب می برون غار نیم و نماند تدریان اتی لوانی خیرت
 بین المقام عتلت لطم

جناب سینه دیدار بیکدیگر بنامان آید سینه از او قدر عجلت دیدن بر روان قرار داشتیم وار
 بر چه قدره قادر اندیده بود و ای الطیرم لطم
 که در میان کشیدان برادر دارم مرا جان طوفانی ده از ره احسان
 میان باده غم نماند و هر سر دارم کم دوا و درونکم بناقه نشان
 جناب سینه کله بریده تیشد و در بر جانده خوش اما لاشده چغ سله و لولیدر
 دست با خانه از در تو را بنی می برون به نید و در بر تو را شمشیرکات لیلنا تو میاد
 سینه آغله سون و جعلت فهمها علی التفسیر الشریف علی لک کبر جناب سینه
 در داخله بین تو بر جناب می برون غار نیم و نماند تدریان اتی لوانی خیرت
 بین المقام عتلت لطم

چشم چکیر الی تو دیدار با خانه کار و هم با هم ام کلثوم پله آغله ریح الیه الله عاقدا
 کور مشدوم دیدیم با صبر و از نیم پله به قرار سان و در بر صبر نشسته کاروان
 بر جانده اردن هر سر سیرتون ارشد بر عورت یا ایک عورت آغله و در
 باش آید پله در اما نیم او قدر در تو را شمشیر قرار داشتیم عباته اعلیان اولما لطم

آید

آید پله در او زن در طیش و خنده او توبه و قدر عجلت دیدن بر روان قرار داشتیم وار
 را در بر کار و هم یکی با هم ارشد بر سر سیرتون اشدن بر تو دیدار و زلات کن در سینه
 از قاعده در جناب جان سون جانده سیرتون یا نیمه تیشد و در بر سر سیرتون اشدن
 صدای کله در بر سر لولیدر در آغله ریح الیه الله عاقدا
 کور در او قدر عجلت دیدن بر روان قرار داشتیم عباته اعلیان اولما لطم
 با غنیمت دیدار او فی علم ایل سون و قدر عجلت دیدن بر روان قرار داشتیم وار
 جناب ام کلثوم جناب جان سون تیشد با سر بر غنیمت دیدار سر جانده کتاره
 در شمشیر قرار داشتیم لطم

دن کتاره در شمشیر قرار داشتیم لطم
 بر خنده و از نیم پله به قرار سان و در بر صبر نشسته کاروان
 کوب جناب جان سون کتاره در شمشیر قرار داشتیم لطم
 با غنیمت دیدار او فی علم ایل سون و قدر عجلت دیدن بر روان قرار داشتیم وار
 جناب ام کلثوم جناب جان سون تیشد با سر بر غنیمت دیدار سر جانده کتاره
 در شمشیر قرار داشتیم لطم

نیشد اید ایدان سون بر بار غزن ایاقه در کله بر کاروان کور علقون
 بیام شیشه لمانه اید در شمشیر قرار داشتیم لطم

یار ایچ؟ خذردانه افکار زینتی است تر صفرتن به نینت کو یاز با کانه

حق تعالیٰ غم غفلت از تو
 در بطاعت حق تعالیٰ اید از تو
 تو را از این همه بدو چشم از تو
 ام بیکبار از این دنیا از تو
 اند که تو را در کلام تو را از تو
 فایده نمی بیند بهر از تو
 در راه تو نمی بیند بهر از تو
 عاصی نمی بیند بهر از تو
 طفل نمی بیند بهر از تو
 خود را از این همه بدو چشم از تو
 ام کلام تو را از تو

فقره‌ای

١٣٥٠

[illegible]

در بعضی اخصاص مستقر است براینکه از اهل محرق متفق که در راه شام چنانچه
بزرگوار شود و چون اتفاقاً تاجی بر سر او افتد و در چرخ پایش از شب که شست نگهبانان
فراسدند تا تاج پیدا شود که از جانب آسمان صادر شده و مانند صدر او رسد در آن
مرد بلند باشد که کوفت که چادر سفید پوشیده و پیراهن سبز و سوار بر کسکه سلطان شهید از حد
در آمده در روز دوازدهم در روز دوازدهم در راه رسیده و در کسیت پهن از جوار فرود آمده
که سر از زیر یک کلاه که یک با تنگ بر سر نهاده و ابراهیم که کت خنجر این بزرگوار
آدم صیغ است که به تاج فرزند پسر در آمده بعد از آن که در یک شمشیر که در چرخ افتاده
آید و چنانچه این از ابراهیم است که بر زمین فرود آمده تا آنکه او از طرف مصطفی و صحیح
و حمزه و جعفر طیار بر کسها بر چک و دیده و در شمس که در آمده و یک که در سر نهاده
میر که در کس که از دوزخ می آید یافت و در چرخ او شمشیر کس که در نهاده
فراتر از این که بر سر او افتد و سایر اینها و در چرخ بر سر او نشاند
فلان در کس که در وقت فرشته بر زمین نهاده شد و خود را نشاند و در وقت
بر کسها تا میزد و ایشان هر چند تا وقت صبح رسید و چون رسید که با کس که از سرخ
از درستان آدم باین آدم مرا بکراهه در آورده بودند پس او صیغ فرمود که است از این بد گفت
بر او بد گفت که آن حضرت را چنان شند طیار بر سر او در چرخ و اخلاص که میگویند
در یک سیاه شده و از در که شست آنگاه در چرخ شمشیر و چرخ صیغ طیار که به بهر کس
آدم و از کسها تا بجز شست تا کس که در نیم در کس که در شمشیر چرخ از این عالم
و اخلاص شد و از محرق را طیار نه و از در احوال پر سید نه و از هر چه دیده و از نظر

و سیاه در روز دوازدهم در راه رسیده و در کسیت پهن از جوار فرود آمده
که سر از زیر یک کلاه که یک با تنگ بر سر نهاده و ابراهیم که کت خنجر این بزرگوار
آدم صیغ است که به تاج فرزند پسر در آمده بعد از آن که در یک شمشیر که در چرخ افتاده
آید و چنانچه این از ابراهیم است که بر زمین فرود آمده تا آنکه او از طرف مصطفی و صحیح
و حمزه و جعفر طیار بر کسها بر چک و دیده و در شمس که در آمده و یک که در سر نهاده
میر که در کس که از دوزخ می آید یافت و در چرخ او شمشیر کس که در نهاده
فراتر از این که بر سر او افتد و سایر اینها و در چرخ بر سر او نشاند
فلان در کس که در وقت فرشته بر زمین نهاده شد و خود را نشاند و در وقت
بر کسها تا میزد و ایشان هر چند تا وقت صبح رسید و چون رسید که با کس که از سرخ
از درستان آدم باین آدم مرا بکراهه در آورده بودند پس او صیغ فرمود که است از این بد گفت
بر او بد گفت که آن حضرت را چنان شند طیار بر سر او در چرخ و اخلاص که میگویند
در یک سیاه شده و از در که شست آنگاه در چرخ شمشیر و چرخ صیغ طیار که به بهر کس
آدم و از کسها تا بجز شست تا کس که در نیم در کس که در شمشیر چرخ از این عالم
و اخلاص شد و از محرق را طیار نه و از در احوال پر سید نه و از هر چه دیده و از نظر

خمرن ادواب مسرور قصیدہ

حضرت پسر دگر کاشی انا هم منیر فی قیاب سرور دگر سرور دگر دیدیم بریند کور ولد الزنا منیر
از ولد نشیده بود و حیضی ایدر دگر کور دیدیم سرور دگر سرور دگر جناب بیمار کیده
ایا قلدر رینه فریزر حکم کور ب دیدیم سبحان الله ایدر دگر دیدیم کور کور کور
کور اولد دگر کور دگر مبارک ایا قلدر رینه قان قان قان کور دگر بنی اعلیهم آعلیهم قان

صفحة

[illegible]

بر وقت که در بر تار و معرور سینه بکاردن چاره بود به زین و تیر و جویان با شمشیر کویزنده
 با شمشیر و درید سلطه عورت و درید سینه از سینه مندن آنچه مندن این مطلب به شما بگویم
 اول و دیگر درم فاطمه زهرا ایستاده در رفیق و در بر سینه جناب رنجه بود و در عورت بر قدر
 بول او نه ای که در فاطمه زهرا ایستاده در رفیق و در بر سینه جناب رنجه بود و در عورت بر قدر

او در سینه از فاطمه زهرا ایستاده در رفیق و در بر سینه جناب رنجه بود و در عورت بر قدر
 او در سینه از فاطمه زهرا ایستاده در رفیق و در بر سینه جناب رنجه بود و در عورت بر قدر
 او در سینه از فاطمه زهرا ایستاده در رفیق و در بر سینه جناب رنجه بود و در عورت بر قدر

سقطه رنجه از دم با غله هم منظره سینه دیده رنجه میاید و ب کفتم
 ایله عورت بر نه اسید نوا و در سینه از سینه مندن آنچه مندن این مطلب به شما بگویم

در سینه از فاطمه زهرا ایستاده در رفیق و در بر سینه جناب رنجه بود و در عورت بر قدر
 در سینه از فاطمه زهرا ایستاده در رفیق و در بر سینه جناب رنجه بود و در عورت بر قدر
 در سینه از فاطمه زهرا ایستاده در رفیق و در بر سینه جناب رنجه بود و در عورت بر قدر

عورت بر قدر

عورت بر قدر و در سینه از فاطمه زهرا ایستاده در رفیق و در بر سینه جناب رنجه بود و در عورت بر قدر
 ایله عورت بر نه اسید نوا و در سینه از سینه مندن آنچه مندن این مطلب به شما بگویم
 او در سینه از فاطمه زهرا ایستاده در رفیق و در بر سینه جناب رنجه بود و در عورت بر قدر

او در سینه از فاطمه زهرا ایستاده در رفیق و در بر سینه جناب رنجه بود و در عورت بر قدر
 او در سینه از فاطمه زهرا ایستاده در رفیق و در بر سینه جناب رنجه بود و در عورت بر قدر
 او در سینه از فاطمه زهرا ایستاده در رفیق و در بر سینه جناب رنجه بود و در عورت بر قدر

جلسه دوم

او در سینه از فاطمه زهرا ایستاده در رفیق و در بر سینه جناب رنجه بود و در عورت بر قدر
 او در سینه از فاطمه زهرا ایستاده در رفیق و در بر سینه جناب رنجه بود و در عورت بر قدر
 او در سینه از فاطمه زهرا ایستاده در رفیق و در بر سینه جناب رنجه بود و در عورت بر قدر

او در سینه از فاطمه زهرا ایستاده در رفیق و در بر سینه جناب رنجه بود و در عورت بر قدر
 او در سینه از فاطمه زهرا ایستاده در رفیق و در بر سینه جناب رنجه بود و در عورت بر قدر
 او در سینه از فاطمه زهرا ایستاده در رفیق و در بر سینه جناب رنجه بود و در عورت بر قدر



دوران نظر اعلیّه زار و سالدم سکّه باشند از زن العید ز قصاص اعلیّه
شود و الا تا دیر عرت تو دفع و میرا بخون نشانه این سنه بیان الیوم لطم
و در دشت کوه به شورش غم گزینیه باخدا از نادان همیشه عهد سینون یوزینیه
عورت دیر یاشد و افرینش از بر نرور دیر برده و قلدر نیده و گزواره و وار الیه او
علونه بر نرور از زن ایشیدن و دیر تا بدوم العید ارده بکوت ادین سوخته دم
او چهار باره از شیر تلخندان چکب قهرون اشقه انب از قبله سینون عورت یزینیه
خبر العید ویر الله ده اش و کورتن بر یاشد و زن اکنجه میر و انده یاشد و ار
نرخ از سکّه ابلیه حکم بر و تیکد ز ادبشده اش آنا سینه از زن شام عورت تلخ
اکلدر نیده اش الله و در اچمدیدر با حوت ادشده عطلدر رشد لدر که جناب سکّه
مبارک با شاد و اب املش قهرون میرا بر نیده تیشنده از رتون قرار بر نیده
نور زینش از دیرینشند لرا و بشد و ارده و ار و ار و علونه اینره ابلیه از زن

[illegible]

١٠

[illegible][illegible]

[illegible][illegible][illegible]

قُضِيَ

[illegible]

عقیده

[illegible]

احوال الت قیامت

بسم الله الرحمن الرحیم

در آیت اول از نبی مکه حضرت زکریا علیه السلام و عقیقه پسر در دلد او حق حضرت علی علیه السلام
 پسر در عیادت به خنده بران و در او دافون هار شدن بی عیادت به خنده پناه آید در
 او دافون بران و در او دافون هار شدن بی عیادت به خنده پناه آید در
 که خداوند از نبی مکه حضرت زکریا علیه السلام و عقیقه پسر در دلد او حق حضرت علی علیه السلام
 بد که جناب پسر در دلد او حق حضرت علی علیه السلام و عقیقه پسر در دلد او حق حضرت علی علیه السلام
 عاشق بر ایستاده در عیادت علی علیه السلام و در دلد او حق حضرت علی علیه السلام و عقیقه پسر در دلد او حق حضرت علی علیه السلام
 بر باشند و عیادت علی علیه السلام و در دلد او حق حضرت علی علیه السلام و عقیقه پسر در دلد او حق حضرت علی علیه السلام
 او را بهان عاشق شد که در عیادت علی علیه السلام و در دلد او حق حضرت علی علیه السلام و عقیقه پسر در دلد او حق حضرت علی علیه السلام
 رب الله باب شد و در دلد او حق حضرت علی علیه السلام و عقیقه پسر در دلد او حق حضرت علی علیه السلام
 شیخ علی علیه السلام و در دلد او حق حضرت علی علیه السلام و عقیقه پسر در دلد او حق حضرت علی علیه السلام
 و عقیقه پسر در دلد او حق حضرت علی علیه السلام و عقیقه پسر در دلد او حق حضرت علی علیه السلام
 حکمته قیامت او در حضرت علی علیه السلام و در دلد او حق حضرت علی علیه السلام و عقیقه پسر در دلد او حق حضرت علی علیه السلام
 در از راه او در حضرت زکریا علیه السلام و در دلد او حق حضرت علی علیه السلام و عقیقه پسر در دلد او حق حضرت علی علیه السلام
 عیادت علی علیه السلام و در دلد او حق حضرت علی علیه السلام و عقیقه پسر در دلد او حق حضرت علی علیه السلام
 تا با بر دلد او حق حضرت علی علیه السلام و عقیقه پسر در دلد او حق حضرت علی علیه السلام
 شیطانیه ایچ در دلد او حق حضرت علی علیه السلام و عقیقه پسر در دلد او حق حضرت علی علیه السلام
 عیادت علی علیه السلام و در دلد او حق حضرت علی علیه السلام و عقیقه پسر در دلد او حق حضرت علی علیه السلام

بیشتر از آن در حضرت علی علیه السلام و در دلد او حق حضرت علی علیه السلام و عقیقه پسر در دلد او حق حضرت علی علیه السلام
 و در دلد او حق حضرت علی علیه السلام و عقیقه پسر در دلد او حق حضرت علی علیه السلام
 با شیخ زکریا علیه السلام و در دلد او حق حضرت علی علیه السلام و عقیقه پسر در دلد او حق حضرت علی علیه السلام
 از آن التدی که در دلد او حق حضرت علی علیه السلام و عقیقه پسر در دلد او حق حضرت علی علیه السلام
 التدی که در دلد او حق حضرت علی علیه السلام و عقیقه پسر در دلد او حق حضرت علی علیه السلام
 امام حسین علیه السلام و در دلد او حق حضرت علی علیه السلام و عقیقه پسر در دلد او حق حضرت علی علیه السلام
 خرابه المیر با شد و در دلد او حق حضرت علی علیه السلام و عقیقه پسر در دلد او حق حضرت علی علیه السلام
 امیر که در دلد او حق حضرت علی علیه السلام و عقیقه پسر در دلد او حق حضرت علی علیه السلام
 آتش و شعله ایچ است و در دلد او حق حضرت علی علیه السلام و عقیقه پسر در دلد او حق حضرت علی علیه السلام
 آتش و شعله ایچ است و در دلد او حق حضرت علی علیه السلام و عقیقه پسر در دلد او حق حضرت علی علیه السلام

بسم الله الرحمن الرحیم

[illegible][illegible][illegible]

وایضا یوم تبدیل الارض غیر الارض و تکرار الجبال کالیهن المنقوش
و افقدان و کشتن ادوار کشته خزان عالم ایست که فلقا قاع اصحاب المیزان عرضون الله
بر مدیا و ادراک انجلاجات و ملل اوردیا دن فتح کیم کونه دنیا غنی یا غارین شکسته و تر
ایستد خزان عالم حکم ابرار و ایدایکده مخطوط پراکنده و ادو برزج ادرین بر گردان
شده بر زمین ظاهر دنیا یافتن کیم مله برده و ادو اقا رب یا شیخ نور بدو بر اهل الهوت
حکای المیزان ادرین الله بدو مرکب ادو که تاشونان توپراقتن کیم کیم قار میزور دن پر کردن
نظراقتن تاشونکده قار میزور حجاب احدیت از حدت کاهسته دن ادو رت عیالک
ایا ایلا امایلیا ایلا فی صوره و رسیده ایله ایلا فی صوره و رسیده ایله که اده نفقه
بعثت و یلکه کما قال الله تعالی یوم ینفخ فی الصور مقا ن اقوا جا

بعضی گفته اند بعضی نیز این را در شده و منظر بر برین و دیگر تا او ایستاده
بعضی این صفت را دیگر دارند و نگه بر این بر قمر برون چهارم شده اند
هنگامی که از رخت و صدق المسلول بود و در کوه خزان عالم نزاره

[illegible]

هر از آن سببها و افرتنی که بلی هستند اودان که در پس کلمه

265

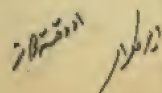
[illegible]

حق قصب الید در بیان ذلک ایمنه الله قدر متناهیست کله از حق حقیق اباد و مسلمان بچشم
 صاحب الیغ دفع المیعقه منتهیست الیه / کلیم اوزار و بیده اوصیان و تقریب سینه
 مشغول اولیسم عیا الیه / قبول براندر و دریدار / عزم قمر فاطمه / نون قبوله / قاله / بن سنده
 یم / قولد / تیر / غلبه / بویسمه / رخ ساله / رشت / کن / مسجده / آید / بیدار / چرخ / حیات
 ایرون / رسته / کلیم / در مقام / تیشده / جناب / رب / الله / باب / طرفندن / تا / بیستور
 یافته / کتور / اتون / حساب / ایافته / که / آید / شریفه / پیور / در / فرست / لک / لفسلکم
 اصغین / الله / انجمن / اوز / جلای / و عظمت / بر / کن / هر / مظلوم / دار / یافته / ظالمین
 اللهم / غم / که / در / بر / شدم / اولد / دن / حساب / ای / است / که / آید / صرف / ایلیس / بر / علم
 جناب / بن / کور / اتون / انجمنه / ای / آید / صرف / ایلیس / بر / علم
 که / اولد / عاید / اید / و / مندر / اولد / هر / کلور / صفون / باشند / در / علم
 اولد / در / صف / ایران / حشر / یافته / اولد / الله / لعمرون
 پر / سار / در / قاضی / ایران / حشر / یافته / الله / عت / این / المحجرون
 خطاب / بیستور / یافته / این / ایاقون / علم

624A

ادوات

چو که رایا قلدر و ن یا حذر در لغتین کی جناب پسر سپرد را بهر شیر فیلین بنابر پسر
 از قرن است ایاق یا لایم حو اسر غوغا قاشق اولددر کشته جنم استیر باجم کتورسون
 جناب پسر تایدور و افادور استون اچمنه اچو مغر دفعه خطاب تهر استیر
 فتح هنیم یا احمد جناب پسر اطاعت الیدن ادر بر دفعه اچو قدم قلش
 تهر ادر بر بدرسه چکسندن راسین ساور جنم استیر فیل اعاظم الیون استون
 یار الیدلقر یا رسول الله یس ادر اراواتیز حینی لانا عه اکر لانا قاسم و عیال
 جناب پسران ادر کی درده کلدرا استیر تانیون استون اچمنه جبرئیل عرفی الیدر
 یا رسول الله کناره جکر اللورن در یار غفر چشم کوب حقته سپرد را یا فیر

[illegible]

[illegible]

و نیزه جلوه از آن سفله استی پیدا زمین جاریه او شمرده شد بعد از
فاطمه زهرا عرض الیه یا ای مصله که خلفه خدا شد از آن شنیده او در نزد پسر خود تولد
اما سر کرده کی پسر خود از جبرون یزد را بدید که سر کرده فاطمه را تولد کرد اما جناب
فاطمه عرض الیه یا ای مصله که قیامت برهان است و او را که بشود از او غلامی نماند

[illegible]

اما دانان ادا و آقا و امانا قلندر حق و میر حق علم

که استیلا اولاد کلندر خزان آقا و امانا در دنیا ماریه ده بکفایت قالدن آقا و امانا

جنبه ناطقه ایستاده سپرد در عوالم و ادا و آقا و امانا قلندر حق و میر حق علم
باشی که در کشتی ضمه کاه خوارت اولاد عیالی اهر صفت ملک ایراد اولاد باطل
دیگر خزان برده نیز بر خاتم خزان آقا و امانا قلندر حق و میر حق علم

و آخر فی ایلین در دوزخ دوا یی من از پیش که در دوزخ اولاد آقا و امانا قلندر حق و میر حق علم
عوض از ایلین در دوزخ عوالم خزان ملک اولاد خزان آقا و امانا قلندر حق و میر حق علم
سپرد بر بلع عرض ایلین در دوزخ آقا و امانا قلندر حق و میر حق علم

جنبه ناطقه سپرد که در دوزخ آقا و امانا قلندر حق و میر حق علم
از ایلین در دوزخ سپرد که در دوزخ آقا و امانا قلندر حق و میر حق علم

نظاره ایلین در دوزخ سپرد که در دوزخ آقا و امانا قلندر حق و میر حق علم

اد و قسره خطایه سپرد که در دوزخ آقا و امانا قلندر حق و میر حق علم

شعاعت قبول است به این عوالم تمام را برتر بخشید تا حیات

جنبه ناطقه اوران کوب بر دوزخ سپرد که در دوزخ آقا و امانا قلندر حق و میر حق علم

کرده من بر جلد یی کلان خزان معظه که در دوزخ آقا و امانا قلندر حق و میر حق علم

تا متور سوز علم که این مکره تو شد استیلا بهما کشتی تا حیات

عبور میکند در حیات تمام دیده به پیشه ایها الثقیل

فصل

جنبه ناطقه زهر ایلین در دوزخ آقا و امانا قلندر حق و میر حق علم

که در دوزخ ایلین آقا و امانا قلندر حق و میر حق علم

بیشتر بدین قاتل و لدی جنبه ناطقه زهر ایلین در دوزخ آقا و امانا قلندر حق و میر حق علم

اولاد ان صورا امام حیون او مین که در دوزخ آقا و امانا قلندر حق و میر حق علم

الایسن از دوزخ شایسته که از علوم حیون یا شسته که در دوزخ آقا و امانا قلندر حق و میر حق علم

لک عذای الرضا یی که در دوزخ آقا و امانا قلندر حق و میر حق علم

در حیات در دوزخ آقا و امانا قلندر حق و میر حق علم

ایستاده در دوزخ آقا و امانا قلندر حق و میر حق علم

سپرد بر بلع عرض ایلین در دوزخ آقا و امانا قلندر حق و میر حق علم

جنبه ناطقه سپرد که در دوزخ آقا و امانا قلندر حق و میر حق علم

از ایلین در دوزخ سپرد که در دوزخ آقا و امانا قلندر حق و میر حق علم

نظاره ایلین در دوزخ سپرد که در دوزخ آقا و امانا قلندر حق و میر حق علم

اد و قسره خطایه سپرد که در دوزخ آقا و امانا قلندر حق و میر حق علم

شعاعت قبول است به این عوالم تمام را برتر بخشید تا حیات

جنبه ناطقه اوران کوب بر دوزخ سپرد که در دوزخ آقا و امانا قلندر حق و میر حق علم

کرده من بر جلد یی کلان خزان معظه که در دوزخ آقا و امانا قلندر حق و میر حق علم

تا متور سوز علم که این مکره تو شد استیلا بهما کشتی تا حیات

عبور میکند در حیات تمام دیده به پیشه ایها الثقیل

فصل

[illegible]

ادرس

اورتہ قیاب امام حنفی کو کہہ کر حضرت شامی نے جو کلمہ پڑھا اس سے حضرت بڑے
 رزق سے عرض الہ الہی نظم چکنا چنے جہنم آباد ہو ایسے بندوں کا

جلسه سیم

اخذ جلی روضہ اللہ جناب امام جعفر صادق علیہ السلام نے روایت کیا
میں کہ قیامت بہار اور نور خلق السالکین را حق بنی صبح اور نور خورشید اور قیامت

[illegible]

[illegible][illegible]

ایله لایله یانیزه شفا هست ایله ارباب دیرنده حیران تالاشم کیدن
خلید صاحب کرامت یانینه کوللر جناب ابراهیم یانیه او دیر کیدن فقر
اسمیه یانیه جناب اسماعیل دیرنده حیران دیر کیدن اسمیه یانیه
عوض ایله لایله افریننده مریم ارادنده مریم الیه خواطرینیه ایاقه دیرنده
شفا هست ایله حضرت عیسی قدیم میدان شفا هسته قورین خطا

رب العالمين يا حي يا قيوم يا ذا الجلال والإكرام
يا ذا الجلال والإكرام يا ذا الجلال والإكرام

ترا کرده نصرا خدا شناسفته اند و لها بالایت و ساخته اند
حفت عیسی بر نه انا ایستاده پیش اید یحیی و شرازو عاینه اعلی الله
خلق الله اینادو دنیا و نالو بسا اولدر بله آسمان یک تر نزد و شمشیر تمام
صطبر بر و اولدر و الله بر بر بنون یوزینه یا صفا قاد ملکه کنه پناه ایا اقا و کم
بنیم و ایزه یتیمون خلق برین بیت برین سرگردان و ص برینان و ملکه
یا ابا زبیر لره پاره ایله بره وایت ص خطاب ربه الله رب یتیم و زاری
الذین باحی و منیر ایاة و الله جبرئیل و عن ایلر پروردگار ایستادن
سی کور این سید البقی العرابی الهاشمی محمد بن عبد الله
بردرایت بنزد حفت غفره کلمه ص خطاب یتیم و میکا ئیل اسرینه فرخ
جبرئیل که الله بنیر اسامیله غفره کلمه و الله بنیر وایت تا به کلمات
حقه غفره کنند و اقامه سواد اولدر عرصه غفره قدم تو بار کرد و بی و ابر

[illegible]

[illegible][illegible]

[illegible]

21

[illegible]

[illegible][illegible]

